

سیره امام حسن عسکری (علیه السلام) در مبارزه با فرقه سازی ها و تفرقه ها

<?xml encoding="UTF-8">



مقدمه

تلاش های امام حسن عسکری (علیه السلام) برای جلوگیری از پیدایش تفرقه در میان مسلمانان از مهمترین نموده های حیات کوتاه اما پربرکت آن حضرت بود. آن امام همام علی رغم فشارهای سخت عباسیان و بحران های فراوان فکری و عقیدتی در جامعه آن روز می کوشید از بروز شکاف در میان جامعه مسلمانان و سوءاستفاده جریانات سیاسی و فکری بیگانه و وارداتی و یا درونی از این بحران ها جلوگیری کند. مقاله حاضر نیم نگاهی به این تلاش های ارزشمند دارد. با هم آن را از نظر می گذرانیم.

ریشه یابی اختلافات و تفرقه ها

بی گمان اسلام با تحولات روزهای آغازین رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دچار بحران های شدیدی شد که هویت آن را با خطر جدی مواجه می ساخت. در این دوره نفاق، که در زمان اوج گیری قدرت و حاکمیت اسلام در مدینه شروع شده بود، به شکل سیاسی، خودنمایی کرد و جامعه را دچار تفرقه و تشتت نمود. اگر تا پیش از ظهور اسلام، ریشه تفرقه ها و اختلافات در گرایش های شدید قومی و خونی بود، از این زمان به بعد، هر چند که تعصبات قبیله ای نقش مهم و تأثیرگذاری را بازی می کرد، ولی رنگ دینی و مذهبی به خود گرفت. از این زمان است که با افزایش جمعیت مسلمانان و نیز حضور اقوام و نژادهای غیرعرب از سامی، آرامی و آریایی گرفته تا نژادهای سیاه آفریقایی و بربرهای سپید شمال آفریقا، اختلافات قومی و نژادی به شکل مذهبی و دینی خودنمایی می کند. شاید بتوان ریشه این دگرگونی در علل اختلاف های درون دینی و فرقه سازی ها را در فضا و شرایطی جست که امکان بروز و شکل گیری دسته بندی ها را به صورت دیگر فراهم نمی ساخت. بدین گونه اختلافات

جناح بندی های سیاسی بعد مذهبی و فرقه ای گرفت و هر کس با بهره گیری از يك بحث کلامی درصدد فرقه سازی، دسته بندی، تحزب و جمع کردن افراد بر محور مباحث کلامی و اعتقادی برآمد و احزاب سیاسی به شکل طوائف و فرقه های مذهبی بروز کرد.

هر چه از آغاز تشکل های فرقه ای و تحزب های به ظاهر کلامی می گذرد، اختلافات مذهبی ریشه دارتر می شود و در نتیجه آن درگیری های کلامی به شکل درگیری های فیزیکی و جنگ و مقاتله خودنمایی می کند. با نگاهی گذرا به دوره های اموی و عباسی به آسانی می توان ده ها و صدها قیام و شورش را با انگیزه به ظاهر کلامی و مذهبی ردگیری و شناسایی کرد که ریشه آن چیز دیگری غیر از ظاهر اختلاف کلامی بود. به زبان دیگر با توجه به مقتضیات و شرایط زمانی و فشار و قدرت دین، اختلافات سیاسی به شکل اختلافات مذهبی ظهور کرد و هر گروه و حزب سیاسی و قدرت طلب برای دست یابی به مراکز قدرت و تأثیرگذاری بر جریانات سیاسی، شورش ها و قیام های خونینی به راه انداخت.

برخی از مورخان برای شورش های عصر اموی و عباسی، علل و عوامل چندی را بیان می کنند ولی چنان که گفته شد بسیاری از این قیام ها و شورش ها با عاملی سیاسی همراه بوده است. از آن جایی که قدرت به شکل موروثی در این دوران ظهور کرد و از حالت ولایت امور بیرون آمد و خلفای اموی و عباسی همانند کسرا و قیصر عمل کردند، مردم خسته از فشار تبعیض و ظلم و بی عدالتی با دستمایه کردن برخی از آیات و روایات و ایجاد تشکل های سیاسی در قالب مذهب و فرقه، شورش هایی را سامان دادند. این مسئله در زمان تضعیف حکومت بیشتر می شد و فرقه های خودساخته مذهبی شورش های بیشتر و قتل و غارت افزون تری را موجب می شدند.

عصر امام حسن عسکری(علیه السلام) را می توان مانند عصر پس از مأمون و هارون الرشید اوج فرقه گرایی و مذهب سازی دانست. از این رو آن امام همانند پدرانیش می بایست در دو حوزه به مبارزه می پرداخت. از يك سو با قدرت ناحق و بیدادگر خلفا و در جبهه دیگر با فرقه های منحرف که اساس اسلام را در خطر می افکندند مواجه می شد و امت را با به کارگیری روش ها و راهکارهای فرهنگی و علمی از آسیب آنان در امان نگه دارند.

راهکارهای امام در راستای حفظ هویت اسلام و اتحاد مسلمانان

امام عسکری(علیه السلام) به عنوان وظیفه اصلی رهبری و حفظ اساس اسلام و مسلمانان، بر خود فرض می دید تا هم با بیداد دربار مقابله کند و هم امت را از کژی های فکری، اخلاقی و فرهنگی در امان نگه دارد. از این رو در دو جبهه همزمان به مبارزه پرداخت.

افزایش شورش های مذهبی علیه دولت مرکزی از سوی گروه های اجتماعی در این زمان آن چنان بود که مردم روی آرامش به خود ندیدند. در همین ایام، چندین قیام به نام علویان و از سوی ایشان نه تنها برای احقاق حق بلکه در راستای امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و بیداد عباسیان صورت گرفت و گروه های مردم از نژادهای مختلف در آن مشارکت داشتند هرچند که سهم نژادهای غیرعرب در این قیام ها بیشتر و محسوس تر بود. از جمله مهم ترین قیام های علویان که در عصر امام محمدتقی و فرزندش امام علی بن محمد و حسن بن

محمد(علیه السلام) رخ داد می توان از قیام ابن طبا، ابراهیم بن موسی بن جعفر(علیه السلام)، محمد بن جعفر (علیه السلام)، زید بن موسی بن جعفر(علیه السلام) و فرزندان وی، حسین بن محمد بن حمزه، علی بن زید بن الحسین عیسی بن جعفر (علیه السلام) نام برد که روی هم سی قیام و شورش را شامل می شود. این قیام ها در دو دسته از علویان بیشتر بود: علویان امامی و علویان زیدی.

خلع و نصب ها و قتل ها توسط خلفای عباسی آن چنان زیاد شد که بر دامنه شورش ها و آشوب ها افزود. این همه موجب می شد که امت در خطر فروپاشی قرار گیرد.

فشارهای بیرونی از روم و بیزانس نیز مزید بر علت بود. تحرکات خوارج که باقیمانده دیدگاه کلامی- سیاسی جنگ صفین بود با ریشه دار شدن و جذب مخالفان حکومت، موجب می شد که مردمان با نام خدا و دین اسلام به جان هم بیافتند و اتحاد و همدلی اسلامی جای خود را به تفرقه و قتل و غارت به نام دین دهد. برخی از آنان به جهت آن که بتوانند از موقعیت علویان بهره مند شوند با پنهان کردن دیدگاه های مذهبی خود، مردم را به سوی خود جذب می کردند. صاحب الزنج که افکار خارجی داشت خود را منتسب به علویان کرد.

مسعودی درباره وی می نویسد: از او کارهایی سر زد که آن چه را به او نسبت داده می شود، تصدیق می کند. گفته می شود که او پیرو فرقه ازارقه از خوارج بوده است؛ زیرا کردار او در کشتن زنان و کودکان و غیر ایشان از پیران روبه مرگ و غیر آنان از کسانی که مستحق قتل نیستند براین مرام او گواهی می دهد. از او خطبه ای نقل شده که در آغازش گفته است: الله اکبر... الا لاحکم الا الله (که شعار خوارج است) او هم چنین همه گناهان را موجب شرك می دانست و یاران او همگی از زنگیان (غیرعرب) بودند. (مسعودی، تاریخ مسعودی، ج 4 ص 108)

او خود را از علویان و از نوادگان امیر مومنان معرفی می کرد. بینش خارجی گری وی، هم در سخنان و هم در اعمال زشت و ناپسند وی نمایان است. گردآمدن زنگیان خود دلیل بر این است که گرایش شدید خارجی گری موجب شد تا این افراد دور وی حلقه زنند و با او همکاری کنند. در حقیقت گرایش های نژادی و شورش های سیاسی در قالب دین و مذهب انجام می گرفت تا هم وجاهت شرعی پیدا کند و هم قتل و غارت ها و قیام ها را توجیه قانونی بخشد.

تقیه، موضع رسمی امام

امام حسن عسکری(علیه السلام) دراین دوره با استفاده از روش تبلیغ حقایق دینی و معرفتی اسلام حقیقی، می کوشد با تفرقه و فرقه سازی برخورد کند. ایشان برای جلوگیری از کشتار مسلمانان که در قالب دین و مذهب صورت می گرفت، از همراهی با این قیام ها خودداری کرد؛ زیرا این قیام ها هرچند که به ظاهر علیه ظلم و ستم خلفا و امرا بوده است، ولی به کارگیری پوشش مذهب برای کشتار مردم و ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و آسیب به اتحاد و وحدت آنان موجب می شد تا کشتارهای مردمان رنگ دینی و مذهبی پیدا کند.

امام از آن که بر پایه اصل اساسی تقیه، از روشن کردن موضع گیری خود ابا داشت، لذا نمی توان تحلیل دقیقی از رخدادها و موضع گیری های ایشان ارایه نمود؛ ولی با این همه می توان از شیوه کلی و اصول اساسی بینشی و

نگرشی ایشان این نکته را به دست آورد که آن حضرت با هر گونه فکر و کاری که وحدت امت را به خطر می انداخت مخالف بود و بر یگانگی و اتحاد میان مسلمانان تاکید می کرد. با آن که با دولت عباسی مخالفت می ورزید ولی شیوه عملی خود را چنان قرار داده بود تا به هر نحو ممکن همه مسلمانان از امنیت و عدالت بهره مند شوند. خواندن نماز باران برای این که مسلمانان از خطر عمومی خشکسالی در امان بمانند به يك معنا و نگرش وحدت نگر ایشان را نشان می دهد. به نظر ایشان هرچند که این درخواست از سوی خلیفه صورت گرفت ولی از آن جایی که منافع مسلمانان حفظ می شد در انجام آن کوتاهی نکرد و نخواست تا با فرار از آن، مردم را در رنج افکند.

سیاست های حاکمان این دوره همانند دوره های اموی و عباسی مبتنی بر حذف مخالفان بود. از این رو نسبت به همگان چه آنانی که در پی کسب قدرت در داخل خاندان عباسی دست به قیام می زدند و چه گروه های بیرونی از علویان و خوارج و یا فرقه های دیگر مذهبی، قتل و کشتار جمعی و نسل کشی، اصل اساسی در سیاست آنان بود.

از این رو امام (علیه السلام) می بایست راهی را در پیش می گرفت که هم از آسیب دشمن در امان بماند و هم به فعالیت های فکری و فرهنگی خود در راستای اسلام اصیل بپردازد.

اسلامی که مخالف هرگونه تفرقه، بیداد و ستم ورزی از سوی هرکس و هر مقامی بود عباسیان می دانستند که امامان شیعی هرگز موافق حکومت ایشان نیستند و همواره آنان را ظالم و ناحق و باطل می دانند. از این رو نسبت به همه امامان با سخت گیری برخورد می کردند. این سخت گیری و خفقان در این دوره اوج بیشتری گرفت. افزایش امید به آمدن منجی موجب شد تا امامان در حصار بیشتری قرار بگیرند. این فشار در عصر امام حسن عسکری تشدید شد و آن حضرت در زندان و پادگان به صورت بازداشت خانگی قرار گرفت.

تلاش های علمی امام (علیه السلام)

امام حسن عسکری (علیه السلام) که از پدری چون امام هادی (علیه السلام)، در روز هشتم ربیع الثانی یا 24 ربیع الاول سال 232 هجری قمری در مدینه به دنیا آمده بود، در هشتم ربیع الاول سال 260 هجری قمری با توطئه معتمد خلیفه عباسی در شهر سامرا، در سن 28 سالگی به شهادت رسید. دوره امامت آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش بسیار کوتاه بود؛ زیرا وی در سن 22 سالگی به مقام امامت رسید که مجموعه سال های امامت وی 6 سال است. از این رو در این مدت کوتاه امامت با همه خفقان و آشوب های دورانش بسیار کوشید تا هسته های شیعیان را که پدران بزرگوارش به سختی ایجاد کرده بودند، حفظ نماید. به جهت فعالیت هایش در همان مدت کوتاه، متوکل او را به زندان انداخت، بی آن که سبب آن کار را بگوید! عباسیان تلاش می کردند که امام عسکری (علیه السلام) را در دستگاه حکومت وارد کنند تا پیوسته مراقب او باشند و او را از پایگاه ها و یاران و پیروانش دور سازند.

مواضع علمی امام عسکری (علیه السلام) در ارائه پاسخ های قاطع و استوار در مورد شبهه ها و افکار کفرآمیز و

بیان حق، با روش مناظره و گفتگوهای موضوعی و مناقشه ها و بحث های علمی، روزبه روز شخصیت آن حضرت را بارزتر می کرد و مؤمنین را به شخصیت مکتبی و فکری خود مجهز می نمود و از طرفی پایداری و ایستادگی آنان را در برابر جریانهای فکری خطرناک تضمین می نمود.

کندی (ابویوسف یعقوب بن اسحاق) فیلسوف عراقی در زمان امام (علیه السلام)، به زعم خود، پیرامون متناقضات قرآنی، کتابی تدوین کرد، امام عسکری (علیه السلام) به وسیله بعضی از منسوبان به حوزه علمی او، با وی تماس گرفت و با روشنگری های خود کوشش های او را با شکست روبه رو کرد و او را قانع نمود که در تحلیل های خود و برداشت هایش در اشتباه بوده است. کندی پس از مباحثات طولانی به حقیقت آیات روشنگر قرآنی پی برد و دانست که آن چه را تناقض برشمرده، از متشابهاات قرآن و یا از مواردی است که به صورت های مختلف علمی می توان آنها را حل کرد. کندی از سخنان و یاهوه گویی هایش توبه کرد و اوراق نوشته های خود را سوزانید.

دراین زمان جریان های مختلف فکری و مذهبی درسطح جامعه بسیار فعال بودند و شبهه های متعددی را در موضوع های مختلف و مهم دینی مطرح می کردند؛ شبهه هایی از قبیل تناقض در قرآن، شبهه ثنویه، شبهه مفوضه، اعتزالی و اشعری ازسوی فرقه های مختلف التقاطی و حتی نیروهای فکری غیردینی در میان مردم متداول شده بود. امام می بایست به این پرسش ها و شبهات درون دینی و بیرون دینی پاسخ های قانع کننده می داد و با جریان های سیاسی فرقه ساز به مبارزه برمی خاست، از این رو فرقه سوزی به معنای درهم شکستن اصول دعوتی آن جریانات از راهکارهای اساسی سیاست های امام بود. امام با این روش می کوشید تا دست کم اتحاد را در بخش عمده ای از مسلمانان حفظ کند و نگذارد جریان های فرقه ساز با تشکیک در اصول اساسی دین اسلام آن را منحرف کنند.

این مشکل زمانی دوچندان می شود که در درون مذهب نیز برخی از افراد به جهت تمایلات سیاسی و یا قدرت طلبی به برخی از شبهات دامن می زنند تا شیعیان را دچار تشتت و تفرقه کنند و افرادی را دور محور خود گردآورند. امام از يك طرف می بایست در اندیشه اتحاد ملی در درون مسلمانان می بود و ازسوی دیگر با شبهات بیرون دینی که ازسوی مخالفان اسلام از یهود و مسیحی وارد می شد نیز پاسخ می داد تا با این روش انسجام امت اسلام را حفظ کند (احتجاج، طبرسی ج 2 ص 266)

فرقه سوزی علیه فرقه سازان

مبارزه با فرقه های باطل و انحرافی چون مفوضه، غلات، واقفی، تصوف و صوفی گری و دیگر فرقه های التقاطی که اصول دین و مذهب را با خطر مواجه می ساختند از اصول راهبردی در سیاست های امام عسکری (علیه السلام) بوده است. حضرت با زدودن تردید، ذهن مسلمانان را به سوی حقیقت رهنمون می ساخت و می کوشید با جلوگیری از فرقه سازی و یا گسترش آن، وحدت را درمیان مسلمانان حفظ و تقویت کند. امام حسن عسکری (علیه السلام) برای مهار اوضاع سیاسی، روش تقیه را به عنوان اصلی راهبردی درپیش گرفت؛ زیرا چنان که امام صادق (علیه السلام) بیان کرده است. التقیه دینی و دین آباء و لادین لمن لاتقیه له، تقیه

روش من و دین و روش پدران من است و کسی که تقیه را پیشه خود نکند بر دین و روش پدران من نیست. از این رو آن حضرت با درپیش گرفتن تقیه بر حفظ وحدت اسلامی تأکید ورزید. تقیه در این جا به این معناست که نمی بایست برای مسائل جزئی و کوچک، اصول دین را درخطر قرار دهیم و با تأکید بر برخی از مسائل خلافی، وحدت جمعی امت اسلام را بشکنیم و زمینه را برای نفوذ و بهره برداری دشمنان فراهم آوریم.

تقیه روشی است که انسان با حفظ اصول وحدت کلمه یعنی اصول اساسی دین (توحید، نبوت، معاد و قرآن و کعبه) مطالب و مسائل اختلافی و جزئی را مطرح نکند و در جامعه با روش و رفتار متضاد با عموم امت، تفرقه و اختلاف را دامن نزند. تقیه از این رو با نفاق کاملاً متفاوت است؛ زیرا نفاق همراهی با مردم برای سوءاستفاده و ضربه زدن به مردم و جلب منفعت و دفع مضرت شخصی و یا گروهی است؛ در حالی که تقیه یعنی عدم اعلام و بروز مطالب و حقایق جزئی برای حفظ امت از افتادن به دام اختلاف است.

این گونه است که امام امیرمومنان (علیه السلام) با بهره گیری از تقیه در زمان حکومت خلفای نخستین اسلام، در نمازهای ایشان حاضر می شود و برای حمایت از دین با آنان همراهی می کند و به جنگ دشمنان دین می رود. این روش تقیه در زمان های متأخر نیز کارکرد خوب خود را نشان داد. اکنون امام حسن عسکری نیز با بهره گیری از این روش، می کوشد تا وحدت اسلامی را درمیان امت تقویت کند. بنابراین نیازی نمی بیند تا با هجوم اختلافات و فرقه سازی های جریانات سیاسی مشکوک، همراهی کند و خود به مسائل جزئی دامن بزند. (بحارالانوار، ج 50 ص 309 و نیز 175 و 177)

این گونه است که امام حسن عسکری (علیه السلام) با درایت خود توانست امت را به ویژه شیعیان را به صورت جمعی حفظ کند و روز به روز بر قدرت و شمار آنان بیفزاید.